

شعر نماز

بر در می‌کده از روی نیاز آمده‌ام پیش اصحاب طریقت به نماز آمده‌ام
از نهانخانه اسرار ندارم خبری به در پیرمغان صاحب راز آمده‌ام
از سر کوی تو راندند مرا با خواری با دلی سوخته از بادیه باز
آمده‌ام
صوفی و خرقة خود، زاهد و سجاده خویش من سوی دیر مغان نغمه نواز آمده‌ام
با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم به امیدی هله با سوز و گداز آمده‌ام
تا کند پرتو رویت به دو عالم غوغا بر هر ذره به صد راز و نیاز
آمده‌ام

امام خمینی

لحظه های روشن راز

ای خوش آن لحظه های روشن راز که شکوفا شود گل آواز
پلک بگشای ای نسیم سحر تا برآید گل سپیده به ناز
رهروی از قبیلۀ عشقم نهراسم من از نشیب و فراز
به هوای تو ای امید بزرگ! مرغ دل باز می کند پرواز
من سیه نامه ام، گنه آلود مددی ای کریم بنده نواز!
قبله و کعبه ام تویی ای دوست دل کجا می کند هوای حجاز
نیست ما را در این سرای دو در حاصل از عمر غیر اشک نیاز
چاره ساز تو ای خدای کریم! کرمی کن مرا، به وقت نماز

اکبر بهداروند